

دور پنجم مذاکرات ایران و عربستان که قرار بود چهارشنبه هفته جاری برگزار شود، تعلیق شد

سعودی در باتلاق خودساخته

گروه سیاسی / پنجمین دور مذاکرات تهران و ریاض که بنا به اعلام فؤاد حسین، وزیر خارجه عراق قرار بود چهارشنبه هفته جاری در بغداد برگزار شود، روز گذشته بر اساس تصمیم تهران معلق شد؛ تصمیمی که به نظر می‌رسد در پرتو سیاست‌های کج‌دار و مریز ریاض و ماجراجویی‌های تمام‌نشدنی بن سلمان، ولیعهد سعودی در منطقه و نسبت به ایران، اتخاذ شده است.

رابطه دیپلماتیک ایران و عربستان در دی ماه ۱۳۹۴ و پس از حکم مقام‌های سعودی به اعدام «شیخ نمر باقر النمر»، روحانی شیعه متوقف شد و در ماه‌های اخیر در حالی که تصور می‌شد اراده‌ای برای ترمیم این رابطه شکل گرفته است، مذاکراتی در سطوح بالای دو کشور آغاز شد. تهران و ریاض در شرایطی طی ماه‌های اخیر دور تازه‌ای از گفت‌وگوها را آغاز کرده‌اند که گرچه راهکار کاستن از تنش‌ها در رابطه دوجانبه و مسائل منطقه را جست‌وجو می‌کند، اما مقام‌های سعودی در عمل نشان داده‌اند نیت جدی برای دست کشیدن از سیاست غیربیت‌سازی و تقابل جویی با ایران ندارند. آن هم در شرایطی که تقریباً این واقعیت نمایان شده که ریاض به واسطه سیاست‌های تقابلی‌جویانه خود در منطقه حاصلی جز شکست و ناگامی را تجربه نکرده است.

سعودی در باتلاق تکیه به غرب

روی خوش به مذاخله کشورهای صاحب قدرت خارج از منطقه که همواره منافع خود را به واسطه فراهم آمدن زمینه رقابت‌های تسلیحاتی و به جیب زدن دلارهای نفتی در تقویت اختلافات و تنش‌های این منطقه یافته‌اند، صف‌بندی‌های کاذب و ایجاد گسل‌های تنش‌زا در منطقه از جمله رفتارهای ماجراجویانه ولیعهد سعودی بوده که در سال‌های اخیر تا بای خوش‌رقصی در بازار شاور نفت هم پیش رفته و امنیت انرژی و منطقه را درگوان هم‌پیمانی پوشالی ریاض و واشنگتن کرده است.

گفت‌وگوی «ایران» با کارشناس حوزه دیپلماسی:

استفاده از مؤلفه‌های قدرت، پیش‌برنده دیپلماسی در مذاکرات خواهد شد

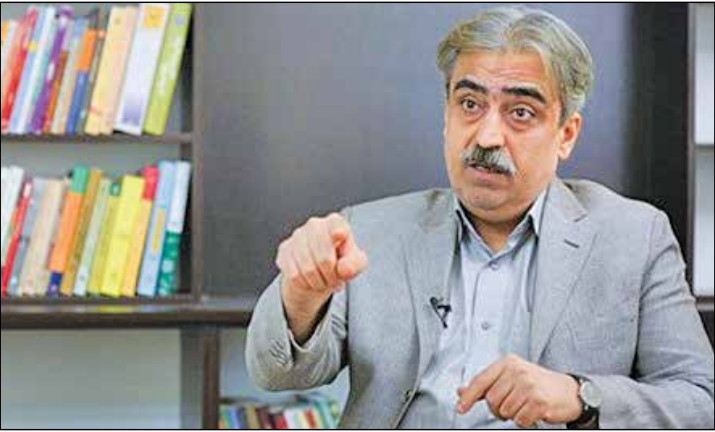
گروه سیاسی / درباره پیام راهبردی واکنش موشکی اخیر به دو مقرر رژیم صهیونیستی در اربیل عراق، با مصطفی خوش‌چشم، کارشناس مسائل بین‌الملل گفت‌وگو کرده‌ام که می‌خوانید:

■ **برخی دیپلماسی و میدان را مقابل هم قرار می‌دادند، اما امروز روشن شد چنین دوگانه‌ای وجود ندارد و اتفاقاً میدان پشتوانه دیپلماسی است؛ دیدگاه شما چیست؟**

در طول ۴ ماه گذشته، با انجام تست‌های موشکی، رونمایی‌ها یا با تست ماهواره برها مشخص شد تا چه اندازه میدان و دیپلماسی همراه هم و کمک کننده یکدیگر هستند و اساساً در داخل یک پازل هم‌افزایی دارند. از این رو کسانی که معتقد بودند میدان، مزاحم دیپلماسی است به نوعی از دیپلماسی قدیمی معتقد بودند که امروز غربی‌ها هم اعتقادی به آن ندارند، درحالی که نوع استفاده از دیپلماسی مقاومت که شامل گفت‌وگو در کنار استفاده از اهرم‌های فشار و استفاده از مؤلفه‌های قدرت است، نتایج ملموس و بسیار بیشتری نسبت به سیاست ورزی قبلی از خود به جای گذاشته است و یکی از دلایل این امر استفاده از مؤلفه قدرت نظامی بوده است.

■ **این واکنش نظامی در عمق راهبردی چه پیام‌هایی داشت؟**

به دنبال عقب‌نشینی و خروج امریکا از منطقه، رژیم صهیونیستی براساس طرح‌های از پیش تعیین شده در پی ایجاد جایگزینی است. این طرح‌ها از زمان ترامپ آغاز شد و یکی از نخستین گام‌های آن پیمان ابراهیم با برخی کشورهای عربی بود. پس از آن اسرائیلی‌ها سعی کردند در یک جنگ ترکیبی و



نکنند، در حالی که در گذشته روی آنها بسیار مانور می‌دادند.

استفاده از مؤلفه‌های قدرت را محور مقاومت و ایران وارد کنند. در پاسخ، قطعاً رویکرد جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی در حوزه پدافندی و آفندی بسیار مدون و مقتدرانه باشد. جواب موشکی اخیر، بیانگر آن است که هر اقدام رژیم صهیونیستی با پاسخی به مراتب شدیدتر مواجه خواهد شد. این بخشی از یک راهبرد بزرگ در مقابله با رژیم صهیونیستی است که از سوی ایران اعمال می‌شود.

■ **این امر تأثیری در مذاکرات دارد؟**

استفاده از مؤلفه‌های قدرت در کسب دستاوردهای ایران در مذاکرات خواهد شد. رژیم امریکا در دوران افول خود بسر می‌برد و قدرت در حال جابه‌جایی از تمند غرب به تمدن شرق است. امریکایی‌ها می‌دانند که در آن واحد نمی‌توانند به چندین پرونده رسیدگی کنند. از سوی دیگر در ۲۰ سال گذشته نیز نوع مقابله آنان با محور مقاومت به خوبی نشان داد که طرح‌های راهبردی امریکا در منطقه همواره در حال افول بوده است. این افول و شکست نیز بواسطه ایران، نیروی قدس و شخصیت حاج قاسم بود که پس از شهادت حاج قاسم نیز این قدرت و این محور مقاومت قدرتمند همچنان در حال ادامه دادن راه خود با قدرت و قوت است. قطعاً امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بخوبی این پیام را دریافت می‌کنند که بهانه‌گیری‌های آنان به منظور فرافکنی در مذاکرات به ضرر آنان خواهد بود. حمله موشکی اخیر باعث فشار بیشتری به طرف امریکایی برای پذیرش شروط ایران خواهد شد.

■ **در همین مدت هم ماهواره نورپرتاب شد، هم شهر پهپادی و موشکی رونمایی شد، اما واکنش غرب متفاوت بود و سعی می‌کنند سکوت کند یا برجسته**

زمان این نکته نمایان شد که همان نظمی که ایالات متحده برای آن ارزش‌ها و هنجارسازی کرده است، در حال سست شدن بود. از سوی دیگر تا قبل از سال ۱۹۷۹ تمام کشورهای رقیب ایالات متحده منابع مادی و قدرت مادی ایالات متحده را به چالش می‌کشیدند و در برابر قدرت مادی ایالات متحده موازنه‌سازی می‌کردند. اما از سال ۱۹۷۹ بنیان‌های تمدنی غرب و ایالات متحده مورد چالش قرار گرفت و تاجایی که امروزه هم قدرت مادی و قدرت نرم ایالات متحده برتری خود را حفظ کرده بود، اما با لیبرالیستی مورد چالش قرار گرفته است و قدرت این ایدئولوژی به مراتب بیشتر از قدرت مادی، به چالش کشیده شده است. در نتیجه می‌توان گفت در سه وجه می‌توان وضعیت پیچ تاریخی جهان را تحلیل کرد:

وجه نخست: ایالات متحده اکنون کشوری است که چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ ایدئولوژیکی قدرت گذشته را ندارد و به نقل از فوکویاما یک جامعه قطبی شده است که اتفاقات ۶ ژانویه (حمله به کنگره امریکا) و تحولات قبل و بعد از آن نشان دهنده آن است. از سویی جامعه امریکایی در طول دهه‌های گذشته توانایی ارزش‌گذاری و هنجارسازی را ندارد و جامعه‌ای که نتواند ارزش مدل لیبرال دموکراسی به‌عنوان تنها مدل و نظم برای اداره جهان، ایالات متحده هم نظم دلخواه خود را بر جهان دیکته می‌کند. حمله به عراق، حمله به افغانستان، خوارمیرانه جدید، لشکرکشی به خلیج فارس، بحران کوزوو، سومالی و... همه حکایت از آن داشت که نظم مورد نظر ایالات متحده خود را به‌عنوان یک مفروض تعریف کرده است. اما با گذشت

تحولات جاری آخرین میخ را بر تابوت نظم کنونی بین الملل زد

پیچ تاریخی افول امریکا

عماد هلالات - پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل / در طول تاریخ همواره قدرت، کلیدواژه اصلی برای هرگونه تغییر و تحولی در نظم بوده است. به‌گونه‌ای که قدرت‌های بزرگ با استفاده از همین قدرت به‌دست آورده‌ای گوناگون، نظام‌های مورد نظر خود را تعریف می‌کردند بنابراین می‌توان گفت که قدرت در قلب سیاست بین‌الملل جاری می‌گردد. با این حال همچنان در مورد اینکه قدرت چیست و چگونه اندازه‌گیری و محاسبه می‌شود، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. «رابرت دال» در تعریقی قدرت می‌گوید: «الف زمانی بر ب اعمال قدرت می‌کند که بتواند او را به انجام کاری وادار کند که بدون این اجبار آن را انجام نمی‌داد.» بر اساس تعریف دال قدرت تنها در زمانی وجود دارد که یک دولت کنترل یا نفوذ خود را اعمال کند. جان میرشلایمر نظریه پرداز رئالیسم تنهاجی قدرت را «سرمایه‌ها و منابع مادی ویژه‌ای که در اختیار یک دولت قرار دارند» تعریف می‌کند. در تعریفی دیگر قدرت عبارت است از: مجموع سرمایه‌های مادی و معنوی (اجتماعی، فرهنگی، تمدنی و...). اگر براساس ارزیابی‌های مادی گریانه‌قدرت را تقسیم کنیم، می‌توان به دو نوع قدرت اشاره کرد؛ قدرت پنهان و قدرت نظامی.

این دو شکل از قدرت به طور تنگاتنگی با یکدیگر مرتبط هستند، اما کاملاً شبیه هم نیستند چرا که از منابع و سرمایه‌های متفاوت مشتق شده‌اند. که نظم مورد نظر ایالات متحده خود را به‌عنوان یک مفروض تعریف کرده است. اما با گذشت

زمان این نکته نمایان شد که همان نظمی که ایالات متحده برای آن ارزش‌ها و هنجارسازی کرده است، در حال سست شدن بود. از سوی دیگر تا قبل از سال ۱۹۷۹ تمام کشورهای رقیب ایالات متحده منابع مادی و قدرت مادی ایالات متحده را به چالش می‌کشیدند و در برابر قدرت مادی ایالات متحده موازنه‌سازی می‌کردند. اما از سال ۱۹۷۹ بنیان‌های تمدنی غرب و ایالات متحده مورد چالش قرار گرفت و تاجایی که امروزه هم قدرت مادی و قدرت نرم ایالات متحده برتری خود را حفظ کرده بود، اما با لیبرالیستی مورد چالش قرار گرفته است و قدرت این ایدئولوژی به مراتب بیشتر از قدرت مادی، به چالش کشیده شده است. در نتیجه می‌توان گفت در سه وجه می‌توان وضعیت پیچ تاریخی جهان را تحلیل کرد:

وجه نخست: ایالات متحده اکنون کشوری است که چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ ایدئولوژیکی قدرت گذشته را ندارد و به نقل از فوکویاما یک جامعه قطبی شده است که اتفاقات ۶ ژانویه (حمله به کنگره امریکا) و تحولات قبل و بعد از آن نشان دهنده آن است. از سویی جامعه امریکایی در طول دهه‌های گذشته توانایی ارزش‌گذاری و هنجارسازی را ندارد و جامعه‌ای که نتواند ارزش مدل لیبرال دموکراسی به‌عنوان تنها مدل و نظم برای اداره جهان، ایالات متحده هم نظم دلخواه خود را بر جهان دیکته می‌کند. حمله به عراق، حمله به افغانستان، خوارمیرانه جدید، لشکرکشی به خلیج فارس، بحران کوزوو، سومالی و... همه حکایت از آن داشت که نظم مورد نظر ایالات متحده خود را به‌عنوان یک مفروض تعریف کرده است. اما با گذشت



قدرت و اهرم‌های فشار بر طرف غربی اصرار دارند. از آنجایی که طرف غربی و امریکایی نیازمند توافق با ایران بویژه در زمان کنونی است، سعی می‌کند این مؤلفه‌ها را ندیده بگیرد تا مجبور به اعتراف به شکست نشود. زیرا در این صورت با این سؤال مواجه می‌شود که چرا علی‌رغم چنین تست‌ها و رونمایی‌هایی هنوز در توافق مذاکرات باقی مانده‌اند. این امر بویستی نشان می‌دهد که طرف امریکایی به توافق با ایران نیازمند است.

■ **تجربه نشان داده است که رژیم صهیونیستی فقط به زور و قدرت تمکین می‌کند. میزان بازآرندگی حمله موشکی اخیراً چطور ارزیابی می‌کنید؟**

رژیم صهیونیستی در چهارچوب طراحی راهبردی خود که بر خروج امریکا از منطقه و تغییر محور از غرب به شرق مبتنی است، اهداف مشخصی را دنبال می‌کند و به همین دلیل هر روز اقدامات خصمانه‌تری را نسبت به ایران انجام می‌دهد. از این رو، طرف اسرائیلی نیازمند دریافت یک پاسخ راهبردی و جواب‌های مگر مانند جواب اخیر است. زیرا اسرائیلی‌ها صرفاً یک اقدام تاکتیکی انجام ندادند که تلا در جواب آن اقدام تاکتیکی، یک یا چند اقدام تاکتیکی دیگر هم از سوی ایران انجام شود، بلکه آنان در چهارچوب یک راهبرد بلندمدت، در حال عملکرد خصمانه‌تری نسبت به ایران هستند که پاسخ ایران هم می‌بایست در همان چهارچوب و باسطحی بالاتر، مستمتر و متعددتر و در حوزه‌های فراگیرتر داده شود. کما اینکه در طول دو سال گذشته هر اقدامی که طرف اسرائیلی علیه ایران انجام داده، به گفته خود رسانه‌های اسرائیلی، در همان سطح پاسخ دریافت کرده است. حال این پاسخ در همان روزهای اولیه یا در هفته‌ها و روزهای آتی به آنان داده شده است.

با چالش‌هایی همراه شد؛ چالش‌هایی که دیگر حتی رسانه‌های غربی هم نمی‌توانند آن را توجیه کنند و تناقض‌های فراوانی که غرب در طول مدت گذشته با آن مواجه شده است، هر روز بیشتر از گذشته می‌شود. استانداردهای دوگانه در قبال تروریسم، حقوق بشر امریکایی، جنایات‌های مختلف در طول ۲۵۰ سال گذشته، چه در آفریقا، آسیا و امریکا، کشتار مردم عراق و جنایت‌های زندان ابوغریب، کشتار مردم افغانستان، رای کار آوردن داعش و بین‌المللی از دیکتاتورها و رژیم‌های دیکتاتورانه در قبال حمایت‌ها، همه و همه نشان از این دارد که دیگر چهره واقعی غرب بخصوص ایالات متحده را نمی‌توان بیش از این بزرگ کرد.

جهان اکنون بر سر یک پیچ تاریخی قرار گرفته است که دیگر نظام سرمایه‌داری همانند ۶۰۰ سال گذشته نمی‌تواند خود را بازتعریف کند. در طول تاریخ گذشته همواره بنیان‌های مادی غرب و در اواخر نظم برآمده از سوی ایالات متحده مورد تهدید قرار گرفته بود. اما اکنون در کنار بنیان‌های مادی، بنیان‌های ایدئولوژیکی و ارزشی غرب به چالش کشیده شده و دیگر همانند گذشته غرب به رهبری ایالات متحده نمی‌تواند هنجار و ارزش جدید تولید کند و هژمونی که بنیان‌های یک تمدن فرو بیاشد، حتی قدرت‌های مادی به جای مانده هم نمی‌توانند، خلاً ایجاد شده در حوزه ایدئولوژی را پوشش دهد. هرچند که ایالات متحده در این اواخر سعی می‌کند که تا جایی که می‌تواند تحولات در حال وقوع را کنترل و اجازه تغییر نظم را ندهد، اما به ادعای بزرگترین استراتژیست‌های غرب، ایالات متحده دیگر هرچند در ابعاد مادی قدرت دارد، اما عملکرد نظم لیبرال دموکراسی به‌گونه‌ای بوده است که باید شاهد یک تغییر معنایی در تمام حوزه باشیم. پیچ تاریخی جهانی سال‌هاست که آغاز شده است و تحولات جاری آخرین میخ را بر تابوت نظم فعلی خواهد زد.



حمله آژادی سرنگون شده واقع در شهر نیازی «میرآیندگان» در منطقه اسپینا رومنگی ایتالی